مخالفت روایات رؤیت قبل از زوال با آیه «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ» در کلام شیخ الطائفه

مطلبی را که مطرح فرموده اند؛ اینکه راجع به روایات رؤیت قبل از زوال مرحوم شیخ فرمودند که این دو روایت حمادو عبیدخلاف قرآن است. در جلسه قبل برخی از آقایان فرمودند که منظور از قرآن، آیه «أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ»[1] است. من مراجعه کردم تا ببینم کدام یک از آیات اظهر است. روایات حماد و عبید که رؤیت قبل از زوال دارد و مُجزی است تا امروز شروع ماه باشد، در یک روایت بعدی در خود تهذیب «أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ» آمده است.

شاگرد: روایت محمد بن قیس است؛ «وَ إِنْ لَمْ تَرَوُا الْهِلَالَ إِلَّا مِنْ وَسْطِ النَّهَارِ أَوْ آخِرِهِ فَأَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ»[2].

استاد: بله، در خود روایت این آمده است، ولی صحبت سر این است که مرحوم شیخ وقتی دو روایت رؤیت قبل از زوال؛ روایت حماد و عبید را میخواهند در کنند، میگویند این دو روایت «خلاف القرآن و الاخبار المتواترة». منظور ایشان از قرآن «اتموا الصیام» است؟! ای نه، «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»[3] است؟

شاگرد: در تهذیب قبل از اینجا «فاتموا الصیام» ندارند؟

استاد: من از اول باب نگاه کردم. من جایی ندیدم که مرحوم شیخ به آیه «اتموا الصیام الی اللیل» استشهاد کنند. با اینکه بیانات مفصّلی دارند. اوّل که ابواب شهر رمضان را شروع میکنند، یکی آیه مواقیت را میآورند؛ «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»، دنبالش هم اخبار متواتره که «صم للرویه و افطر للرویه»، و اینکه ماه مبارک میتواند بیست و نه روز باشد، اگر ندیدی تمام کنید و مفصّل هم میآورد. بنابراین همان سیاقی که در آن جا بود، در ذهن من اظهر این است که مرحوم شیخ با عطفی که در در روایات رؤیت قبل از زوال به «القرآن» کردهاند، معلوم میشود که منظور ایشان از «القرآن» آیه مواقیت بوده است.

شاگرد: بیانش چیست؟

استاد: دو روایت هست؛ می‌گوید: شب ندیدید، اما اگر فردا قبل از زوال دیدید، امروز روز اول ماه می‌شود. مرحوم شیخ می‌فرمایند: این دو روایت است. موجب علم نمی‌شود و مخالف قرآن است، بلکه اخبار متواتره. اگر مقصود ایشان «اتموا الصیام الی اللیل» بود، باید اخبار متواتره هم کنارش معنا داشته باشد. و حال این‌که در «اتموا الصیام الی اللیل» اخبار متواتره نداریم. اخبار متواتره را اول باب فرموده‌اند.

شاگرد: «صم للرویه»؟

استاد: بله، اول فرمودند: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»، بعد هم اخبار متواتره را فرمودند. شروعش هم در در روایات عدد بوده است. این‌ها را مقدمه کردند برای در روایات عدد. پس از در روایات عدد سراغ این دو روایت حماد و عبید آمدند. می‌گویند این دو روایت هم مخالف قرآن و روایات متواتر است.

شاگرد: چطور مخالف قرآن می‌شود؟

استاد: ایشان می‌فرمایند هلال یعنی آن چه که وقت دیدنش صداها بلند می‌شود. مردم به دنبالش می‌روند و صداها بلند می‌شود. خب عرف عرب و عرف عام، درجایی‌که آیه شریفه می‌فرماید مواقیت است، آن‌ها روز به دنبالش می‌رفتند؟! یعنی شب که نمی‌دیدند تا فردا ظهر صبر می‌کردند؟! نه. وقتی شب نگاه می‌کردند، اگر هلال را می‌دیدند، می‌گفتند امشب شب اول است و تمام. اگر هم ندیدند تمام است. پس «مواقیت للناس» بودن در آیه شریفه و روایات متواتره «صم للرویه و افطر للرویه» همه دلیل الغروب است. این با توضیحاتی است که ابتدائش فرمودند. پس این نکته‌ای از جلسه قبل است که گفته شد منظور از مرحوم شیخ کدام آیه است. در مجموع من به این صورت به ذهنم آمد. من این نکته را از عطف «و الاخبار» استفاده کردم.

شاگرد۲: «مواقیت للناس» انشاء است یا إخبار است؟

استاد: شاید در سال اوّلی که مباحثه شروع شده بود یکی-دو جلسه راجع به همین صحبت شد که می‌قات را إخبار بگیریم یا انشاء بگیریم. شاید غلبه در ذهن ما این شد که إخبار است. ولی إخباری که چون چنین موضوعی محقق است، شارع احکام تشریعی را هم بر آن بار فرموده است. یعنی شارع نفرموده که هلال چیست؛ من ـ شارع برای خودم یک می‌قات درست کرده‌ام با تعریف خودم، آن چیست؟ وه الشهر الشرعی. اینطوری نیست لذا می‌فرمایند «للناس»، نه «للمسلمین». همچنین می‌فرماید «و الحج»، قبل از اسلام هم حج بود. عرب می‌رفتند؛ «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ»[4]. از زور اول منا سک حج را انجام می‌دادند ولو بعداً منحرف در شرک شده بودند. بنابراین «مواقیت» حقیقت متشرعیه نیست. آیه نمی‌خواهد بفرماید من شارع با این آیه انشاء می‌قات می‌کنم.

خب حالا اگر تکوینی است، منافاتی دارد که در آینده یک تشریعی صورت بگیرد؟ «مواقیت للناس» تشریعی از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام باشد؟ این هم باز با مطالبی که راجع به می‌قات گفته شده که ساده است و عرب می‌بینند و مطالبی که در توضیحش مفصّل در أسئلة بود، با تشریعی بودن و انشائی بودنش منافات دارد. به عبارت دیگر، می‌قات و هلال، هر دو یک موضوع عرفی است که احکام شرعی دارد. نه این‌که هلال و می‌قات و شهر، غیر از این‌که احکامش شرعی است، خود موضوع هم بهره‌ای از وضع و حکم وضعی و موضوعیت شرعیه داشته باشد. ولو در کلمات هست. در کتاب «رسالة» هم آمده بود که خواندیم. ایشان می‌گفتند شهر هلالی، شهر نجومی، شهر حسابی، یکی هم شهر شرعی بود. چهار شهر درست می‌کردند.

[1] البقره۱۸۷

[2] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۴، ص: ۱۵۸

[3] البقره ۱۸۹

[4] الحج ۱۹۹

بازبینی #3
ایجاد شده 6 ژانویه 2026 15:14:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 16:07:13 توسط ... .